

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۷۱

آیه ۵۶-۵۷

آیه و ترجمه

۵۶ ان الذین کفروا بایتنا سوف نصلیهم نارا کلما نضجت جلودهم بدلنهم جلودا  
غیرها لیدوقوا العذاب ان الله کان عزیزا حکیم  
۵۷ و الذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنت تجری من تحتها الانهر  
خالدين فیها ابدًا لهم فیها ازواج مطهرة و ندخلهم ظلا ظلیلا  
ترجمه :

۵۶ - کسانی که به آیات ما کافر شدند بزودی آنها را در آتشی وارد میکنیم  
که هر گاه پوستهای تن آنها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری  
به جای آن قرار میدهیم تا کیفر را بچشند، خداوند توانا و حکیم است (و  
روی حساب کیفر میدهد).

۵۷ - و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی آنها را  
در باغهایی از بهشت وارد میکنیم که نهرا از زیر درختان آن جاری است،  
و همیشه در آن خواهند ماند، و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود، و آنها را  
در سایه‌هایی که قطع نمیشود داخل میکنیم.

تفسیر :

در تعقیب آیات گذشته، در این دو آیه سرنوشت افراد با ایمان و  
بی‌ایمان تشریح شده است، آیه نخست میگوید: کافران را به آتش می‌افکنیم و  
هر زمان پوستهای تن آنها سوخته شود پوستهای دیگری بر آنها می‌روانیم تا  
به حد کافی مجازات پروردگار را بچشند. (ان الذین کفروا بایتنا سوف  
نصلیهم نارا کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیدوقوا العذاب)

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۷۲

علت این تبدیل پوستها ظاهرا این است که به هنگام سوخته شدن پوست ممکن  
است درد کمتر احساس شود اما برای اینکه مجازات آنها تخفیف نیاید و درد و  
الم را کاملاً احساس کنند پوستهای تازه‌ای بر بدن آنها می‌روید و این نتیجه  
اصرار در زیر پا گذاشتن حق و عدالت و انحراف از فرمان خدا است.

و در پایان آیه می‌فرماید: خداوند نسبت به انجام این گونه مجازاتها هم قادرو توانا است و هم حکیم است و روی حساب کیفر میدهد (ان الله کان عزیزاحکیم).

و در آیه بعد به افرادی که ایمان و عمل صالح دارند وعده میدهد که بزودی در باغهای بهشت که نهرها از پای درختانش جریان دارد زندگی خواهندداشت، یک زندگی جاویدان و ابدی علاوه بر این، همسران پاکیزهای به آنها میدهد که مایه آرامش روح و جسم آنها است و در زیر سایه درختانی زندگی خواهند کرد که بر خلاف سایه‌های ناپایدار این جهان همیشگی است و هیچگاه بادهای داغ، و سوز سرما، به آن راه ندارد (و الذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدالهم فیها ازواج مطهرة و ندخلهم ظلا ظلیلا).

**نکته :**

از مطالب قابل توجهی که از مقایسه این دو آیه با هم استفاده میشود، گسترش رحمت الهی و پیشی گرفتن رحمت او بر غضب او است، زیرا در آیه نخست وعده مجازات کافران را با کلمه «سوف» ذکر کرده در حالی که وعده پاداش افراد با ایمان را در آیه دوم با کلمه «س» (سندخلهم) بیان نموده است و همانطور که در ادبیات

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۷۳

عرب گفته شده است «سوف» معمولا برای آینده دور و «س» برای آینده نزدیک به کار میرود، با اینکه می‌دانیم هر دو آیه مربوط به عالم رستخیز است، و مجازات بدکاران و پاداش نیکوکاران در آن جهان از نظر فاصله زمانی نسبت به ما یکسان است. این تفاوت تعبیر برای این است که اشاره‌ای به سرعت و وسعت رحمت خدا و دوری و محدودیت خشم پروردگار بوده باشد، و این مانند همان تعبیری است که در دعاها می‌خوانیم: یا من سبقت رحمته غضبه : ای کسی که رحمت تو بر غضبت پیشی گرفته است.

سؤال :

ممکن است بعضی ایراد کنند که آیات فوق می‌گوید هنگامی که پوست تن بدکاران می‌سوزد ما پوستهای تازه‌ای بجای آن قرار میدهیم تا کیفر الهی را بچشند در حالی که پوستهای اصلی گناهکارند و مجازات پوستهای تازه

باصِل عدالت سازگار نیست؟

پاسخ :

عین همین پرسش را «ابن ابی العوجاء» مرد مادی معروف معاصر امام صادق (علیه السلام) از آن حضرت پرسید و پس از تلاوت آیه فوق گفت: «ما ذنب الغیر؟» یعنی گناه آن پوستهای دیگر چیست؟ امام پاسخی کوتاه و پر معنی به او داد و گفت: «هی هی و هی غیرها» یعنی پوستهای نو همان پوستهای سابق و در عین حال غیر آن است! ابن ابی العوجاء که میدانست در این عبارت کوتاه سری نهفته شده است، گفت: «مثل لی فی ذلک شیئا من امر الدنیا» در این زمینه مثالی برای من بزن امام گفت: «ارایت لو ان رجلا اخذ لبنة فکسرها، ثم ردها فی ملبنها، فهی

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۷۴

هی، و هی غیرها: این همانند آن است که کسی خشتی را بشکند و خرد کند، دو مرتبه آن را در قالب بریزد و به صورت خشت تازه‌ای در آورد، این خشت دوم همان خشت اول است و در عین حال خشت نوی میباشد (ماده اصلی محفوظ است و تنها صورت آن تغییر کرده است). از این روایت استفاده میشود که پوستهای جدید از همان مواد پوستهای پیشین تشکیل میگردد. ضمنا باید توجه داشت که پاداش و کیفر در حقیقت ارتباط با روح و قوه درک انسان دارد، و جسم همواره وسیله‌ای است برای انتقال پاداش و کیفر به روح انسان.

آیه ۵۸

آیه و ترجمه

اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُکُمْ اَنْ تُوْدُوا اِلٰی اَهْلِهَا وَاِذَا حُکِمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْکُمُوْا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللّٰهَ نَعْمَ یُعْظِکُمْ بِهٖ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ سَمِیْعًا بَصِیْرًا

ترجمه :

۵۸ - خداوند به شما فرمان میدهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید و هنگامی که میان مردم داور می‌کنید از روی عدالت داورى کنید، خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما میدهد، خداوند شنوا و بیناست.

شان نزول :

در تفسیر مجمع البیان و بعضی دیگر از تفاسیر اسلامی نقل شده که این

آیه زمانی نازل گردید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با پیروزی کامل وارد شهر مکه گردید، عثمان بن طلحه را که کلیددار خانه کعبه بود احضار کرد و کلید را از او گرفت، تا درون خانه کعبه را از وجود بتها پاک سازد، عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از انجام این مقصود تقاضا کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تحویل کلید خانه خدا به او، مقام کلیدداری بیت الله که در میان عرب یک مقام برجسته و شامخ بود، به او سپرده شود (گویا عباس میل داشت از نفوذ اجتماعی و سیاسی برادرزاده خود به نفع شخص خویش استفاده کند) ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر خلاف این تقاضا پس از تطهیر خانه کعبه از لوث بتها در خانه را بست و کلید را به عثمان بن طلحه تحویل داد، در حالی که آیه مورد بحث را تلاوت مینمود ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها...

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۷۶

تفسیر :

#### دو قانون مهم اسلامی

آیه فوق گرچه همانند بسیاری از آیات در مورد خاصی نازل شده ولی بدیهی است یک حکم عمومی و همگانی از آن استفاده میشود، و صریحاً میگوید : خداوند به شما فرمان میدهد که امانتها را به صاحبان آنها بدهید. (ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها).

روشن است امانت معنی وسیعی دارد و هر گونه سرمایه مادی و معنوی را شامل میشود و هر مسلمان طبق صریح این آیه وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچکس (بدون استثناء) خیانت نکند، خواه صاحب امانت، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و این در واقع یکی از مواد اعلامیه حقوق بشر در اسلام است که تمام انسانها در برابر آن یکسانند، قابل توجه اینکه در شان نزول فوق، امانت تنها یک امانت مادی نبود و طرف آن هم یکنفر مشرک بود. در قسمت دوم آیه، اشاره به دستور مهم دیگری شده و آن مسئله عدالت در حکومت است.

آیه میگوید خداوند نیز به شما فرمان داده که به هنگامی که میان مردم قضاوت و حکومت میکنید، از روی عدالت حکم کنید (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل).

سپس برای تاکید این دو فرمان مهم میگوید: خداوند پند و اندرزهای

خوبی بشما میدهد (ان الله نعماء يعظكم به)  
باز تاء کید می کند و میگوید: در هر حال خدا مراقب اعمال شما است،  
هم سخنان شما را می شنود و هم کارهای شما را می بیند (ان الله کان  
سمیعاً بصیراً) این قانون نیز، یک قانون کلی و عمومی است و هر نوع داوری  
و حکومت را چه در امور بزرگ و چه در امور کوچک بوده باشد شامل میشود، تا  
آنجا که در احادیث اسلامی میخوانیم:

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۷۷

روزی دو کودک خردسال، هر کدام خطی نوشته بود، و برای داوری در  
میان آنها و انتخاب بهترین خط به حضور امام حسن (علیه السلام) رسیدند،  
علی (علیه السلام) که ناظر این صحنه بود فوراً به فرزندش گفت: «یا بنی  
انظر کیف تحکم فان هذا حکم و الله سالک عنه یوم القیامة!» «فرزندم!  
درست دقت کن، چگونه داوری می کنی، زیرا این خود یک نوع قضاوت است  
و خداوند در روز قیامت درباره آن از تو سؤال می کند!  
این دو قانون مهم اسلامی (حفظ امانت و عدالت در حکومت) زیربنای  
یک جامعه سالم انسانی است و هیچ جامعه ای خواه مادی یا الهی بدون  
اجرای این دو اصل، سامان نمی یابد.  
اصل اول میگوید: اموال، ثروتها، پستها، مسئولیتهای سرمایه های انسانی، فرهنگها  
و میراثهای تاریخی همه امانتهای الهی است که بدست افراد مختلف در اجتماع  
سپرده میشود، و همه موظفند که در حفظ این امانات و تسلیم کردن آن به -  
صاحبان اصلی آن بکوشند، و به هیچ وجه در این امانتها خیانت نشود.  
از طرفی همیشه در اجتماعات، برخوردها و تضادها و اصطکاک منافع وجود  
دارد که باید با حکومت عادلانه، حل و فصل شود تا هر گونه تبعیض و امتیاز  
نابجا و ظلم و ستم از جامعه برچیده شود.  
همانطور که در بالا گفته شد، امانت منحصر به اموالی که مردم به  
یکدیگر میسپارند نیست، بلکه دانشمندان نیز در جامعه امانتدارانی هستند  
که موظفند حقایق را کتمان نکنند، حتی فرزندان انسان امانتهای الهی  
هستند که اگر در تعلیم و تربیت آنان کوتاهی شود، خیانت در امانت شده، و از  
آن بالاتر وجود و هستی خود انسان و تمام نیروهائی که خدا به او داده  
است امانت پروردگارند که انسان موظف است

---

در حفظ آنها بکوشد، در حفظ سلامت جسم و سلامت روح و نیروی سرشار جوانی و فکر و اندیشه کوتاهی نکند و لذا نمیتواند دست به انتحار و یا ضرر به خویشستن بزند، حتی از بعضی از احادیث اسلامی استفاده میشود که علوم و اسرار و ودایع امامت که هر امامی باید به امام بعد بسپارد در آیه فوق داخل است.

قابل توجه اینکه در آیه فوق، مسئله ادای امانت، بر عدالت، مقدم داشته شده، این موضوع شاید به خاطر آن است که مسئله عدالت در داورى، همیشه در برابر خیانت لازم میشود، زیرا اصل و اساس این است که همه مردم امین باشند، ولی اگر فرد یا افرادی از این اصل منحرف شدند نوبت به عدالت میرسد که آنها را به وظیفه خود آشنا سازد.

#### اهمیت امانت و عدالت در اسلام

در منابع اسلامی به قدری درباره این موضوع تاکید شده که در مورد سایر احکام کمتر دیده می شود، احادیث کوتاه زیر روشنگر این واقعیت است:

۱ - از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده فان ذلک شیء اعتاده فلو ترک استوحش و لکن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امانته» (تنها) نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید، زیرا ممکن است عادتى برای آنها شده باشد که از ترک آن ناراحت شوند، ولی نگاه به راستگوئى در سخن و اداء امانت آنها کنید.

۲ - در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: اگر علی (علیه السلام) آن همه مقام در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیدا کرد به خاطر راستگوئى در سخن و اداء امانت بود.

۳ - در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که به یکی از دوستان خود فرمود: «ان ضارب علی بالسیف و قاتله، لو ائتمنى واستنصحنى و استشارنى ثم قبلت ذلک منه لادیت الیه الامانة» اگر قاتل علی (علیه السلام) امانتى پیش من میگذاشت و یا از من نصیحتى میخواست و یا با من مشورتى می کرد و من آمادگى خود را برای این

امور اعلام میداشتم، قطعاً حق امانت را ادا می نمودم.

۴ - در روایاتی که در منابع شیعه و اهل تسنن از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده این گفتار بزرگ می درخشد:

«آية المنافق ثلاث اذا حدث كذب و اذا وعد اخلف و اذا ائتمن خان:» نشانه منافق سه چیز است دروغگوئی، پیمان شکنی، و خیانت در امانت.

۵ - پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: هنگامی که طرفین نزاع نزد تو می آیند حتی در نگاه کردن به آن دو، و مقدار و چگونگی سخنان که به آنها می گویی، مساوات و عدالت را رعایت کن (سو بین الخصمین فی لحظک و لفظک). هنگامی که طرفین نزاع تو می آیند در نگاه کردن به آن دو، و مقدار و چگونگی سخنان که به آنها می گویی، مساوات و عدالت را رعایت کن»

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۸۰

آیه ۵۹

آیه و ترجمه

۵۹ یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تاءویلا

ترجمه :

۵۹ - ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را، و هر گاه در چیزی نزاع کردید آنرا به خدا و پیامبر ارجاع دهید اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

تفسیر :

این آیه و چند آیه بعد، درباره یکی از مهمترین مسائل اسلامی، یعنی مسائل رهبری بحث می کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می سازد.

نخست به مردم با ایمان دستور می دهد که از خداوند اطاعت کنند، بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعتها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود، و هر گونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه گیرد، و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است، و هر گونه



حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله). در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دهد، پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس، سخن نمی‌گوید، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است، و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است، بنابراین اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۸۱

ولی اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب الاطاعة بالذات است، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واجب الاطاعة بالغیر و شاید تکرار اطیعوا در آیه اشاره به همین موضوع یعنی تفاوت دو اطاعت دارد (و اطیعوا الرسول) و مرحله سوم فرمان به اطاعت از «اولوالامر» می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم است.

**اولوالامر چه کسانی هستند؟!**

درباره این‌که منظور از اولوالامر چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است که می‌توان آن را در چند جمله خلاصه کرد:

۱ - جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از اولوالامر زمامداران و حکام و مصادر در امورند، در هر زمان و در هر محیط، و هیچ‌گونه استثنایی برای آن قایل نشده‌اند و نتیجه آن این است که مسلمانان موظف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند، حتی اگر حکومت مغول باشد.

۲ - بعضی دیگر از مفسران مانند نویسنده تفسیر المنار و تفسیر فی ظلال القرآن و بعضی دیگر معتقدند که منظور از اولوالامر نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علما و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم هستند، اما نه بطور مطلق و بدون قید و شرط بلکه اطاعت آنها مشروط به این است که بر خلاف احکام و مقررات اسلام نبوده باشد.

۳ - به عقیده بعضی دیگر منظور از اولی الامر زمامداران معنوی و فکری یعنی علما و دانشمندانند، دانشمندانی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند.

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۸۲



- ۴ - بعضی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از این کلمه منحصر خلفای چهارگانه نخستینند، و غیر آنها را شامل نمی‌شود، و بنابر این در اعصار دیگر ولی الامر وجود خارجی نخواهد داشت.
- ۵ - بعضی دیگر از مفسران، اولوالامر را به معنی صحابه و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانند.
- ۶ - احتمال دیگری که در تفسیر اولوالامر گفته شده این است که منظور فرماندهان لشکر اسلامند.
- ۷ - همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از اولوالامر، امامان معصوم میباشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها سپرده شده است، و غیر آنها را شامل نمی‌شود، و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر اینکه اولوالامرند، بلکه به خاطر اینکه نمایندگان اولوالامر می‌باشند.
- اکنون به بررسی تفاسیر فوق به طور فشرده می‌پردازیم:
- شک نیست که تفسیر اول به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام سازگار نیست و ممکن نیست که پیروی از هر حکومتی بدون قید و شرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، و به همین دلیل علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آن را نفی کرده‌اند.
- و اما تفسیر دوم نیز با اطلاق آیه شریفه سازگار نیست، زیرا آیه اطاعت اولوالامر را بدون قید و شرط لازم و واجب شمرده است.
- تفسیر سوم یعنی تفسیر اولوالامر به علما و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست، زیرا پیروی از علما و دانشمندان، شرائطی دارد از جمله اینکه گفتار آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد، بنابراین اگر آنها مرتکب

اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند و اشتباه می‌کنند) و یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند، اطاعت آنها لازم نیست، در صورتی که آیه اطاعت اولوالامر را به طور مطلق، همانند اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، لازم

شمرده است، به علاوه اطاعت از دانشمندان در احکامی است که از کتاب و سنت استفاده کرده‌اند بنا بر این چیزی جز اطاعت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نخواهد بود، و نیازی به ذکر ندارد.

تفسیر چهارم ( منحصراً ساختن به خلفای چهارگانه نخستین ) مفهومی است که امروز مصداقی برای اولوا الامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد، به علاوه هیچگونه دلیلی برای این تخصیص در دست نیست. تفسیر پنجم و ششم یعنی اختصاص دادن به صحابه و یا فرماندهان لشکر نیز همین اشکال را دارد یعنی هیچگونه دلیلی بر این تخصیص نیز در دست نیست.

جمعی از مفسران اهل تسنن مانند محمد عبده دانشمند معروف مصری به پیروی از بعضی از کلمات مفسر معروف فخر رازی خواسته‌اند، احتمال دوم (اولوا الامر همه نمایندگان طبقات مختلف جامعه اسلامی اعم از علماء، حکام و نمایندگان طبقات دیگر است) را با چند قید و شرط بپذیرند، از جمله اینکه مسلمان باشند (آنچنان که از کلمه «منکم» در آیه استفاده می‌شود) و حکم آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد، و از روی اختیار حکم کنند نه اجبار، و موافق با مصالح مسلمین حکم نمایند، و از مسائلی سخن گویند که حق دخالت در آن داشته باشند (نه مانند عبادات که مقررات ثابت و معینی در اسلام دارند) و در مسائل لاهی که حکم می‌کنند، نص خاصی از شرع نرسیده باشد و علاوه بر همه اینها به طور اتفاق نظر بدهند.

و از آنجا که آنها معتقدند مجموع امت یا مجموع نمایندگان آنها گرفتار اشتباه و خطا نمی‌شوند و به عبارت دیگر مجموع امت معصومند، نتیجه این شروط آن می‌شود که اطاعت از چنین حکمی به طور مطلق و بدون هیچگونه قید و

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۸۴

شرط همانند اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لازم باشد، (و نتیجه این سخن حجت بودن اجماع است) ولی باید توجه داشت که این تفسیر نیز اشکالات متعددی دارد، زیرا:

اولا - اتفاق نظر در مسائل اجتماعی در موارد بسیار کمی روی می‌دهد، و بنابر این یک بلا تکلیفی و نابسامانی در غالب شئون مسلمین بطور دائم وجود خواهد داشت، و اگر آنها نظریه اکثریت را بخواهند بپذیرند، این اشکال پیش می‌آید

اکثریت هیچگاه معصوم نیست، و بنابراین اطاعت از آن به طور مطلق لازم نمیباشد.

ثانیا - در علم اصول ثابت شده، که هیچگونه دلیلی بر معصوم بودن مجموع امت، منهای وجود امام معصوم، در دست نیست.

ثالثا - یکی از شرائطی که طرفداران این تفسیر ذکر کرده بودند این بود که حکم آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد، باید دید تشخیص این موضوع که حکم مخالف سنت است یا نیست با چه اشخاصی است، حتما با مجتهدان و علمای آگاه از کتاب و سنت است، و نتیجه این سخن آن خواهد بود که اطاعت از اولوا الامر بدون اجازه مجتهدان و علماء جایز نباشد، بلکه اطاعت آنها بالاتر از اطاعت اولوا الامر باشد و این با ظاهر آیه شریفه سازگار نیست.

درست است که آنها علما و دانشمندان را نیز جزء اولوا الامر گرفته‌اند، ولی در حقیقت مطابق این تفسیر علما و مجتهدان به عنوان ناظر و مرجع عالیتراز سایر نمایندگان طبقات شناخته شده‌اند نه مرجعی در ردیف آنها، زیرا علما و دانشمندان باید بر کار دیگران از نظر موافقت با کتاب و سنت نظارت داشته باشند و به این ترتیب مرجع عالی آنها خواهند بود و این با تفسیر فوق سازگار نیست.

بنابراین تفسیر فوق از جهات متعددی مواجه با اشکال است:  
و تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم میماند تفسیر هفتم یعنی تفسیر

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۸۵

اولوا الامر به رهبران و امامان معصوم است، زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده میشود کاملا سازگار است، چون مقام عصمت امام، او را از هر گونه خطا و اشتباه و گناه حفظ میکند، و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون هیچگونه قید و شرطی واجب الاطاعه است، و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد و حتی بدون تکرار اطیعوا عطف بر رسول شود. جالب توجه اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن از جمله مفسر معروف فخر رازی در آغاز سخنش در ذیل این آیه، به این حقیقت اعتراف کرده، میگوید:

«کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد حتما باید معصوم باشد، زیرا اگر معصوم از خطا نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی میشود خداوند اطاعت او را لازم شمرده، و پیروی از او

را در انجام خطا لازم دانسته، و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد میکند، زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است، و از طرف دیگر پیروی از اولوا الامر لازم است، و این موجب اجتماع امر و نهی میشود. بنابراین از یک طرف میبینیم خداوند اطاعت فرمان اولوا الامر را بدون هیچ قید و شرط لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولوا الامر معصوم از خطانباشند چنین فرمانی صحیح نیست، از این مقدمه چنین استفاده میکنیم که اولوا الامر که در آیه فوق به آنها اشاره شده حتما باید معصوم بوده باشند. فخر رازی سپس چنین ادامه میدهد که این معصوم یا مجموع امت است و یا بعضی از امت اسلام، احتمال دوم قابل قبول نیست، زیرا ما باید این بعض را بشناسیم و به او دسترس داشته باشیم، در حالی که چنین نیست و چون این

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۸۶

احتمال از بین برود، تنها احتمال اول باقی میماند که معصوم مجموع این امت است، و این خود دلیلی است بر اینکه اجماع و اتفاق امت حجت و قابل قبول است، و از دلائل معتبر محسوب میشود. همانطور که می بینیم فخر رازی با اینکه معروف به اشکال تراشی در مسائل مختلف علمی است دلالت آیه را بر اینکه اولوا الامر باید افراد معصومی باشند پذیرفته است، منتها از آنجا که آشنائی به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و امامان و رهبران این مکتب نداشته این احتمال را که اولوا الامر اشخاص معینی از امت بوده باشند نادیده گرفته است، و ناچار شده که اولوا الامر را به معنی مجموع امت (یا نمایندگان عموم طبقات مسلمانان) تفسیر کند، در حالی که این احتمال قابل قبول نیست، زیرا همانطور که گفتیم اولوا الامر باید رهبر جامعه اسلامی باشد و حکومت اسلامی و حل و فصل مشکلات مسلمین به وسیله او انجام شود و میدانیم حکومت دستجمعی عموم و حتی نمایندگان آنها به صورت اتفاق آراء عملا امکانپذیر نیست، زیرا در مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی و اقتصادی که مسلمانان با آن روبرو هستند، به دست آوردن اتفاق آراء همه امت یا نمایندگان آنها غالبا ممکن نیست، و پیروی از اکثریت نیز پیروی از اولوا الامر محسوب نمیشود، بنا بر این لازمه سخن فخر رازی و کسانی که از دانشمندان معاصر عقیده او را تعقیب کرده اند این میشود که عملا اطاعت از اولوا الامر تعطیل گردد، و یا به - صورت یک موضوع بسیار

نادر و استثنائی در آید. از مجموع بیانات فوق نتیجه میگیریم که آیه شریفه تنها رهبری پیشوایان معصوم که جمعی از امت را تشکیل میدهند اثبات میکند .  
(دقت کنید)

پاسخ چند سؤال  
در اینجا ایرادهائی به تفسیر فوق شده که از نظر رعایت بی طرفی در بحث باید مطرح گردد:

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۸۷

۱ - اگر منظور از اولوا الامر، امامان معصوم باشند با کلمه اولی که به معنی جمع است سازگار نیست، زیرا امام معصوم در هر زمان یک نفر بیش نمی باشد.

پاسخ این سؤال چنین است زیرا امام معصوم در هر زمان اگر چه یک نفریش نیست ولی در مجموع زمانها افراد متعددی را تشکیل میدهند و میدانیم آیه تنها وظیفه مردم یک زمان را تعیین نمیکند.

۲ - اولوا الامر مطابق این معنی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود نداشته، و در این صورت چگونه فرمان به اطاعت از وی داده شده است؟

پاسخ این سؤال از گفته بالا نیز روشن میشود، زیرا آیه منحصر به زمان معینی نیست و وظیفه مسلمانان را در تمام اعصار و قرون روشن میسازد، و به عبارت دیگر میتوانیم چنین بگوئیم که اولوا الامر در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود زیرا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دو منصب داشت یکی منصب رسالت که در آیه به عنوان اطیعوا الرسول از او یاد شده و دیگر منصب رهبری و زمامداری امت اسلامی که قرآن به عنوان اولوا الامر از آن یاد کرده، بنابراین پیشوا و رهبر معصوم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که علاوه بر منصب رسالت و ابلاغ احکام اسلام، این منصب را نیز به عهده داشت، و شاید تکرار نشدن اطیعوا در بین رسول و اولوا الامر خالی از اشاره به این معنی نباشد، و به عبارت دیگر منصب رسالت و منصب اولوا الامر دو منصب مختلف است که در وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یکجا جمع شده ولی در امام از هم جدا شده است و امام تنها منصب دوم را دارد.

۳ - اگر منظور از اولوا الامر امامان و رهبران معصوم است، پس چرا در ذیل آیه

که مسئله تنازع و اختلاف مسلمانان را بیان میکند میگوید: «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا: اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ارجاع دهید اگر ایمان به پروردگار و روز بازپسین دارید، این برای شما بهتر و پایان و عاقبتش نیکوتر است»

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۸۸

همانطور که میبینیم در اینجا سخنی از اولوا الامر به میان نیامده و مرجع حل اختلاف تنها خدا ( کتاب الله، قرآن ) و پیامبر (سنت) معرفی شده است. در پاسخ این ایراد باید گفت: «اولا» این ایراد مخصوص تفسیر دانشمندان شیعه نیست بلکه به سایر تفسیرها نیز با کمی دقت متوجه میشود و ثانیاً شکی نیست که منظور از اختلاف و تنازع در جمله فوق، اختلاف و تنازع در احکام است نه در مسائل مربوط به جزئیات حکومت و رهبری مسلمین، زیرا در این مسائل مسلماً باید از اولوا الامر اطاعت کرد (همانطور که در جمله اول آیه تصریح شده) بنابراین منظور از آن اختلاف در احکام و قوانین کلی اسلام است که تشریع آن با خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است زیرا میدانیم امام فقط مجری احکام است، نه قانونی وضع میکند، و نه نسخ میکند، بلکه همواره در مسیر اجرای احکام خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و لذا در احادیث اهل بیت (علیهمالسلام) میخوانیم که اگر از ما سخنی برخلاف کتاب الله و سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کردند هرگز نپذیرید، محال است ما چیزی برخلاف کتاب الله و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بگوئیم، بنا بر این نخستین مرجع حل اختلاف مردم در احکام و قوانین اسلامی خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که بر او وحی میشود و اگر امامان معصوم بیان حکم میکنند، آن نیز از خودشان نیست بلکه از کتاب الله و یا علم و دانشی است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها رسیده است و به این ترتیب علت عدم ذکر اولوا الامر در ردیف مراجع حل اختلاف در احکام روشن میگردد.

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۸۹

### گواهی احادیث

در منابع اسلامی نیز احادیثی وارد شده که تفسیر اولوا الامر را به

امامان اهل بیت تایید میکند از جمله:

مفسر مشهور اسلامی ابو حیان اندلسی مغربی (متوفی سال ۷۵۶) در تفسیر بحر المحيط مینویسد که این آیه در حق علی (علیه السلام) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نازل گردیده است.

۱ - دانشمند اهل تسنن ابو بکر بن مؤمن الشیرازی در رساله اعتقاد (طبق نقل مناقب کاشی) از ابن عباس نقل میکند که آیه فوق درباره علی (علیه السلام) نازل شد، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را (در غزه تبوک) در مدینه بجای خود گذارد، علی (علیه السلام) عرض کرد: ای پیامبر! آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر قرار میدهی؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسى حين قال اخلفنی فی قومی و اصلح فقال عزوجل و اولی الامر منکم:» آیا دوست نداری نسبت به من همانند هارون (برادر موسی) نسبت به موسی (علیه السلام) بوده باشی، آن زمانی که موسی به او گفت: در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و اصلاح کن، سپس خداوند عزوجل فرمود: و اولی الامر منکم. شیخ سلیمان حنفی قندوزی که از دانشمندان معروف اهل تسنن است در کتاب ینابیع المودة از کتاب مناقب از «سلیم بن قیس هلالی» نقل می کند که روزی مردی به خدمت علی (علیه السلام) آمد و پرسید: کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزء مومنان خواهد شد چه چیز است؟ و نیز کمترین چیزی که با آن جزء کافران و یا گمراهان می گردد کدام است؟

---

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۹۰

امام فرمود: اما کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گمراهان درمی آید این است که حجت و نماینده خدا و شاهد و گواه او را که اطاعت و ولایت او لازم است نشناسد،

آن مرد گفت: «یا امیر المؤمنین» آنها را برای من معرفی کن، علی (علیه السلام) فرمود: همانها که خداوند در ردیف خود و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده و فرموده «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.»

آن مرد گفت فدایت شوم باز هم روشنتر بفرما علی (علیه السلام) فرمود: همانهایی که رسول خدا در موارد مختلف و



در خطبه روز آخر عمرش از آنها یاد کرده و فرمود : «انی ترکتم فیکم امرین  
لن تضلوا بعدی ان تمسکتُم بهما کتاب الله و عترتی اهل بیتی، من در میان  
شما دو چیز بیادگار گذاشتم که اگر دست به دامن آنها بزنید هرگز بعد از  
من گمراه نخواهید شد کتاب خدا و خاندانم».

۲- و نیز همان دانشمندی در کتاب «ینابیع المودة» می نویسد که  
صاحب کتاب مناقب از تفسیر مجاهد نقل کرده که این آیه در باره علی (علیه  
السلام) نازل شده است.

۳- روایات متعددی در منابع شیعه مانند کتاب کافی و تفسیر عیاشی و کتب  
صدوق و غیر آن نقل شده که همگی گواهی می دهند که منظور  
از «اولوالامر» ائمه معصومین می باشند و حتی در بعضی از آنها نام  
امامان یک یک صریحا ذکر شده است.

